

محمد عالم افتخار

24-04-2011

(بخش 4) یاد داشت هایی از یک سفر

آیا بشر؛ موجود سیاسی است یا مذهبی؟



آنچه مشاهده میکنید یک درخت از درختان سرزمین حاره ای هند میباشد .

این درخت که به ما گفتند ؛ نامش « برگگ » است ؛ گل های زیبایی همانند لاله های باغی دارد ؛ شاخ و پنجهء آن بسیار گسترش می یابد و شعاع وسیعی از فضا را اشغال



مینماید ؛ برگ های پهن و گوشتی و پر آب دارد و تقریباً همیشه بهار یعنی سبز سبز است.

آنچه این درخت را به نظر عامه شگفت انگیز و اسرار آمیز میسازد ؛ افراز کردن ریشه ها توسط آن در فضا میباشد . در تعدادی از نمونه های آن ؛ حتی از بالاترین قسمت شاخه ها ؛ ریشه « افراز » گشته و به پایان ؛ کشال میشود . طول چنین ریشه ها 7-10 متر گردیده و قطر ریسمن یا کیبل برق را به خود اختیار مینماید .

ریشه هایی که هنگام رشد اولیه درخت در طول ساقه بیرون میزنند ؛ غالباً به زمین رسیده و در آن گور می روند و از آن ریشه ها در دورادور ساقه اولیه ؛ ساقه های دیگری تکمیل میگردد و سر انجام همه با پیچ و تاب ها با هم جوش میخورند و چه بسا از این درهم تنیدگی ها مناظر و اشکال جالبی صورت می بندد و در کل از تنه درخت ؛ نمای چندین درخت به هم اتصال یافته ؛ درست میگردد .

به وضوح معلوم است که بالایی ترین ریشه ها نیز در تلاش رسیدن به زمین و گور رفتن در خاک میباشد تا به قسم «میانبر- شارت کت!» آب و مواد غذایی را به قسمت مربوط خود در درخت برسانند .

اما بخصوص در میان شهر و در کنار یا در میان خیابان های اسفالت ؛ به زمین رسیدن و در خاک فرو رفتن برای آنها نامیسر است . با اینهم ریشه دوانی به طرز خستگی ناپذیر جریان دارد .



میتوان تصور کرد که در همین حال نیز این ریشه ها « بیکار » نیستند و از هوای نسبتاً مرطوب سایهء درخت ؛ ذرات آب و همین طور دیگر ذرات کار آمد را جذب میکنند و به بالا میفرستند و در نتیجه کار ترانسپورت از طریق تنه و ریشه های عمقی را تسهیل و تسریع مینمایند .

اما برای همین اندازه « تصور » نیز ؛ حتمی است که بینندهء بشری اناتومی و فیزیولوژی درخت را بداند ؛ از فتوسنتز در برگ ها و از جریان آب و مواد حیاتی در ریشه ها ( به مانند رگ ها در حیوانات ) به دقت آگاه باشد و الا پرسش های بزرگی مقابلش قد می افرازد و ناگزیر برای پاسخ یافتن به آن ها در دامان وهم و خیال رها می شود .

بشر ماقبل معاصر و بشر عوام معاصر ( یعنی حداقل 98 فیصد بشر امروزی ) نه تنها در برابر این درخت ؛ بلکه در برابر مجموعهء عالم هستی و پدیده ها و حوادث و سوانح گوناگون آن ؛ دارای عین موقف بوده اند و دارای عین موقف هستند !  
به هر حال ؛ یکی از همین درختان که در وسط پارک نسبتاً کلان تپه دار ؛ در حومهء دهلی جدید ؛ قرار دارد و از زیر آن یکی از راهرو های پارک میگذرد ؛ زیارتگاه خاص و عام میباشد .

درین پارک که اکثریت غالب گشت و گذار کننده گان در آن را اهالی طبقهء متوسط دهلی اعم از زن و مرد و پیر و جوان تشکیل میدهند ؛ مخصوصاً صبحانه تردد های ورزشی زیاد است و منجمله انواع تمرینات یوگا و مدیوتیت را میتوان در آن شاهد بود .

احتمالاً یک جزء هر کدام از ورزش ها ؛ ادای احترام ویژه به این درخت و مسح کردن ریشه های فضایی آن است . حصصی از برجسته گی این ریشه ها از بس که با دست عابران مسح شده ؛ رنگ متفاوت و جلایش مخصوص کسب نموده است و بر علاوه در فرو رفته گی میان تنه و در پای آن نذر ها تقدیم و عطر ها و رنگ های دارای معانی و پیام های عبادتی قرار داده میشود و شمع ها روشن میگردد .

تقریباً عین مراتب و مراسم در پای درخت های مشابه که در سایر نقاط همین پارک ؛ سایر پارک ها و دیگر نقاط شهر و بیرون از شهر قرار دارند ؛ معمول است و علاوهً تمثال ها و مجسمه های مذهبی نیز متصل تنهء درخت ها قرار داده میشود و بعضاً یک « مندییر » کامل اعم از بزرگ و کوچک در پیوند به درخت وجود دارد و مراسم عبادی خاصاً صبح و شام در آن ها جاری میباشد .

کمرگاه بعضی از این درخت ها پر از تار ها و ریسمان های دوره داده شده است که به نیت ها و استدعا هایی « بند بسته شده اند » .

البته در سرزمین بزرگ و پهناور هند ممکن نیست ؛ « سهم تقدس » فقط نصیب همین درخت و ممائل های آن باشد ؛ درخت ها و بته ها و گیاه های بیشمار به درجاتی ؛ قدسیت و حتی الوهیت دارند .



چنانکه در این تصویر مشاهده میگردد ؛ نماد درخت بالذات از مقدسات بوده و همراه با « بگوان » آدمچهره ( یا حتی بدون آن ) سمبول باور و عقیدتی است .

درختان و جنگل ها منجمله به جهت اینکه خیلی از بزرگان مذهبی هند در پای یا در میان آنها به اشراق رسیده ، « بودا » شده و الهاماتی بزرگ کسب کرده اند ؛ و نیز شخصیت های بی نهایت جالب ریاضت و عرفان در واپسین مراحل طی طریق ؛ در اعماق آنها فرو می روند ؛ ارجمند میباشند .

دریا ها که تقدس شان شهره آفاق و انفس است و دریای گنگ در صدر آنهاست و قبله آمل و توکل و تیمن و تبرک قریب تمام 1000 ملیون مردم این « سرزمین عجایب »!.....

بنده در این گزارش تحلیلی هدف معرفی مقدسات مردمان قدیم یا جدید هند را ندارم و چنین کاری شدنی هم نیست .



تازه « تاریخ جامع ادیان » تحقیق و تألیف ارزشمند جناب جان بایر ناس ( صفحات 127 تا 315 به اعتبار ترجمهء فارسی جناب علی اصغر حکمت - چاپ 1384 تهران ) درین راستا گویایی شور انگیز و ژرف و چندین جانبه دارد .

در همین تاریخ وزین و جمیل انسانی میخوانیم : عامهء هندیان باور دارند که آنان صاحب

33 کرور (یا 330 ملیون) بگوان میباشند .

با اینکه این بگوانان اغلب قهرمانان اساطیری و حتی قهرمانان ملی خیلی متأخر هم میباشند ؛ معهذآ آنان خوشتر دارند که همه را بگوان یعنی خدا و god بنامند و بدانند . مثلاً از همین جمله است سایه بابا شخصیت واقعی تاریخی که برای هندوان و مسلمانان هند به یکسان مهربان بوده و مسلمانان هم او را به عنوان «پیر بابا» بزرگ میدارند .

لیکن عامه هندوان به کمتر از مقام بگوان برای سایه بابا راضی نیستند و احترامات خویش به او را طی مراسم عبادتی ابراز داشته و مانند سایر بگوان ها از او نیز امداد های خارق العاده برای خویش استدعا میدارند .



## سایه بگوان یا پیربابا

هكذا در این جا هدف ؛ نقد مذاهب و چیستی و چرایی آنها نیست . فقط آنچه منحیث واقعیت های سرسخت و همه گانی و دیرنده پا موجود است ؛ باز تاب خواهد یافت تا برای مان فرصت آنرا فراهم نماید که بر باور ها و پیش داوری های خویش ؛ باز اندیشی نمائیم و اگر شد ؛ حلقه ای مفقوده در بینش و دانش خود را باز یابیم و تدبیر بدیع و نوین و یا هم تصحیح شده و غنایافته در روش ها و منش های اجتماعی - فرهنگی - روانی فراچنگ آوریم .

در هند بیشتر از «مندیر» و عبادتگاه اصلاً بنا و دستگاهی وجود ندارد و بر علاوه هر خانه و دکان و فروشگاه و کار گاه و سایر محلات تجمع ؛ با مندیر های هایی ثابت و سیار و زمینی و رو دیواری ... مجهز میباشد . با اینهم به ویژه در روز های مخصوص مذهبی اینگونه کمپ های عبادی کنار جاده های عمومی ؛ در پارک ها و دیگر محلات تدویر می یابد و در آنها مراسم گوناگون مذهبی اجرا میشود و علاوه بر ساز و سرود عبادی ؛ خوردنی و نوشیدنی های متنوع سرویس میگردد .



ممکن است تصور شود که این بساط ها تصنعی است و حتی به اهداف تجارتي و سیاسی بر پا میگردد .

اما عبادت و نیایش در هند ؛ مقید به همچو زرق و برق ها و حتی مقید به «مندیر» های عمومی که در آنها پیشوایان دینی ( برهنه ها و پاندیت ها) سر رشتهء امور را به

دست دارند ؛ نیست . تصویر و تصور اینکه توده مردم عادی هند چقدر معتقد به نماد ها و تمثال های مقدس بوده و به اجرای سنن مذهبی در برابر آنها پایند هستند ؛ خیلی دشوار میباشد و در هر حال ؛ اینجا ضرب المثل « شنیده کی بود مانند دیده؟! » مصداق شگرفی دارد .

میدانیم که در یک فراز درخشان از غلیان اندیشهء منطقی در یونان باستان ؛ بزرگان این فراز خرد ؛ تعریفی از نوع خود به دست داده گفتند که « بشر یک حیوان سیاسی است »

با اینکه خود درک و دریافت از واژهء "سیاسی" از آن زمان تا روزگار ما تفاوت های جدی پیدا کرده است ؛ معهذاً باز هم نظر به آنچه بعداً توسط تحقیقات و اکتشافات تاریخی و باستانشناسی حاصل گردید ؛ بشر بسیار بسیار پیش از آنکه به سیاست ؛ کنش ها و واکنش های اجتماعی وارد گردد ؛ به غم پیدا کردن پاسخ ها در برابر انبوهی از مسایل تهدید کننده و رعب آور بود که با جرقه زدن نخستین تبارزات عقلی در گیرش شده و دیگر نمی توانست با فراغت بال حیوانی از کنار آنها بی تفاوت بگذرد .

این پروسه به پیدایش نخستین باور ها و منابع تکیه و توکل منجر گردید . لهذا نه تنها در آن گذشته ها بلکه هم اکنون هم ؛ بشر ؛ آنقدر ها موجود سیاسی نیست که موجود مذهبی است .





مذهب ( در مفهوم عام کلمه ) ناگزیر بر کار تولیدی و پیامد ها و مناسبات و فرهنگ ناشی از آن نیز مقدم میباشد.

یک برهان قاطع ساینترفیک این حکم همانا موجودیت «ژن ایمان» روی کروموزوم های بشر است که حسب قوانین ژنتیک می بانیست ؛ پس از "بشر شدن" نوع ما ؛ منحیث ضرورت تطابق بر محیط زیستی و ایجابات مجبره آن در پروسه تنازع بقا ؛ پیدایش یافته باشد .

معهدنا از جمله به گفتهء داکتر الکسیس کارل ؛ بشر تا قرن 20 نیز «موجود ناشناخته» باقی ماند و هنوز « ناشناخته » و تعریف نشده میباشد .

ولی دریافت هایی دارای اهمیت بنیانی ؛ در قرن 18 دست داد ؛ به موازات پاگرفتن و بالنده گی دانش های کودک شناسی ؛ یک حادثهء مهم درین قرن پیدایش یک طفل بشری 7-8 ساله از جنگل بود .

این کودک حسب تصادف نادر همراه با حیوانات جنگلی به این سن رسیده و از تربیت و پرورش بشری مطلقاً محروم مانده بود . روانشناسان زبدهء اروپا سعی فراوان نمودند تا او را باز پروری کرده ؛ چونان فرد بشری به بار آورند ولی سالیان سال تلاش و کوشش خردمندان و هدفمندان ایشان نهایتاً هدر ثابت گردید .

نتیجه فوق العاده بزرگ و تاریخی ی این تجربه نشان داد که شخصیت در نوزاد بشری تا 6-7 ساله گی تقریباً به گونه برگشت ناپذیر شالوده ریزی میشود و افراد بشری آینده غالباً همانهایی اند که در همین سنین تهادبی « ساخته » شده اند .

بدین ترتیب ؛ غفلت فوق العاده زیانبار و مهلک بشری نسبت به دوران کودکی اش که تمامی فرهنگ ها و تمدن های ماقبل را معیوب کرده بود ؛ کشف گردید .

مسلماً یکی از دو یاسه ؛ یا به هر حال یکی از محدود علت های اینکه بشر هنوز « موجود ناشناخته » میباشد ؛ این غفلت عظیم و وخیم است !

فرهنگ های بشری که در غیاب دانش ها و اهتمامات کودک شناسی تکوین و تکامل یافته اند ؛ هنوز در برابر این حقیقت سترگ ؛ محافظه کاری شدیدی نشان میدهند و لذا راه نمیدهند که «دوران کودکی» ؛ وارد محاسبات و ارزیابی های جهانبینی ها و تنوری های اجتماعی ؛ اقتصادی ، سیاسی ، مذهبی ، ملی و بین المللی گردد .

منجمله باور ها و عادت ها و تعلقات خاطر مذهبی و ایمانی ؛ قسم اساسی در همین دوران اولیهء کودکی است که در فرد نهادینه و روانی میگردد و غالب افراد تودهء

عوام سپس در تمام عمر ؛ فقط همان اخذ کرده های دوران کودکی را تکرار کرده می روند .

لذا اگر ما در باور ها و عادات و مناسک و تبارزات مذهبی افراد بزرگسال غالباً چیز های کودکانه می بینیم ؛ به همین علت است که آنها در کودکی نهادینه شده و دیگر کمتر شانس بازبینی و تجدید نظر پیدا نموده اند .

نیاز و میل و رغبت به اینکه نماد های مذهبی ؛ تصویر و مجسم شوند ؛ و این صور و پیکره ها هم به وفور سرسام آور تکثیر و در هرکوی و برزن و بیخ و کنج و کنار و هر اتاق و دکه و مغازه و هجره و گاراج ... جابجا گردند ؛ نیاز و میل و رغبت حاکی از بلوغ و پخته سالی در مقیاس های عصر حاضر نیست . معهذاً ما با همین واقعیت در هند امروز مواجه هستیم .

این در حالی است که کم از کم به شهادت کتاب جزیل و جمیل « تاریخ جامع ادیان » فلسفه ها و معنویاتی که در آثار مکتوب دینی و معنوی ی هند از «ودا ها» در سپیده دم تاریخ گرفته تا «اپاناشید ها» و تا منابع متأخر تر وجود دارد از پخته گی و غنا و ژرفا و پهنای معنوی و مفهومی و تصویری شکوهمند و شگفت انگیزی بر خور دار میباشد .

اما این فقط هند نیست که در آن به دلایل و عوامل معلوم و نامعلوم ؛ متون و نصوص دینی و مذهبی و معنوی در جایی می ماند و فهم و برداشت و عملکرد بر آنها توسط توده های عام در جایی !

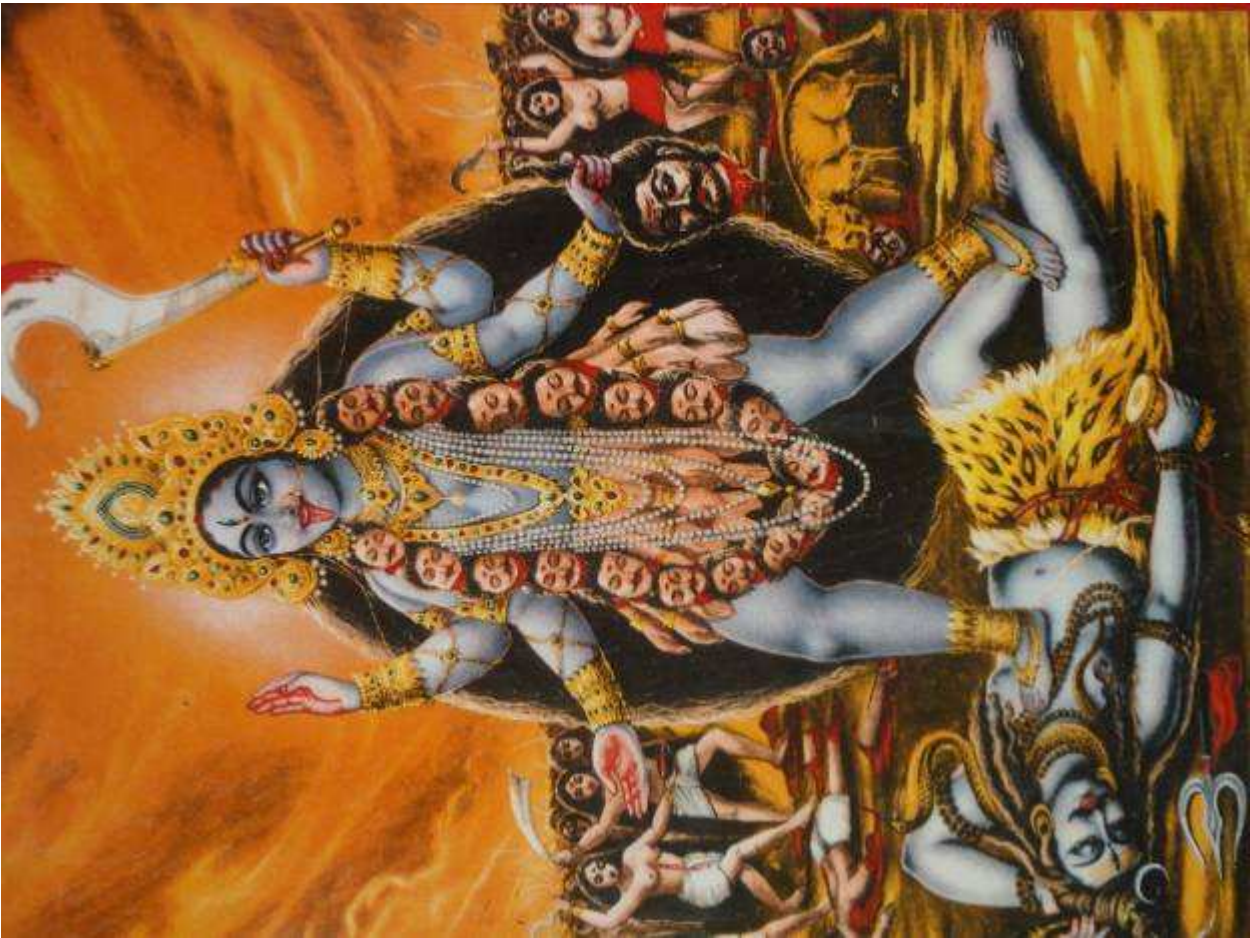
ولی مورد هند سخت عبرت ناک و آموزنده است و برای بزرگترین استنتاجات و دریافت های علمی و کاربردی اساسات استنادی و بنیانی را به دست میدهد .

لذا سیری شتابان به تصاویر و نماد ها و مجسمه های عوام پسند هندوستان به عمل می آوریم .



این درگا مات یا درگا مادر ؛ یکی از مهمترین بگوان های مادینهء هندوستان است .  
درگاه مات حسب توضیحاتی که محترم جان ناس در کتاب جامع ادیان داده ؛ خاتم دوم  
بگوان شیوا یکی از سه خدای اعظم در دیانت ودایی و اوپاناشیدی هندوستان میباشد .  
درگاه مات با اینکه در نزد عوام وصف های متفاوتی نیز دارد ؛ معهذاً چنانکه در فیلم  
های هندی هم دیده میشود ؛ برای زنان و خانواده های هند مقام و مرتبت نخستین را  
داراست و حاجات و استدعا های آنان بیشترین به سوی درگا مادر جاری است !





و این ؛ کالی مات = سیاه مادر ؛ سومین خانم بگوان شیوا می باشد .

عوام هند باور دارند و این تصویر بیانگر همین باور میباشد که کالی مات ؛ بگوان جنگندهء کم نظیر بوده و زمانی که مجبور شده با جنیان مصاف دهد ؛ چنان کشتاری از آنان به عمل آورده که حتی به دلیل خون گرفتگی چشمانش نابینا شده است . در همین زمان بوده که شوهرش که اینجا « ویش شنکر » خوانده میشود ؛ به او خود را رسانیده تا ازش بخواهد که از کشتار دست بردارد .

ولی کالی مات در حال غضب و کوری شوهر عزیز و عظیم خود را نمی شناسد ؛ بر او می تازد و چنانکه در تصویر دیده میشود ؛ وی را زیر پا گرفته و به باور بسیاری ها جابجا هلاک میسازد .

( تا هفتهء دیگر ؛ بدرود! )

